

همایش ملی مطالعات و پژوهش های علمی علوم انسانی

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار با حمایت معنوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه
سردبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی شماره مجوز: ۴۸۵۳-۷۸۸۶۴
سال برگزاری همایش: ۱۳۹۷ شماره مقاله: ۸۲۵/۱۸۵ رده بندی کنگره: ج ۵۲۳/۲

بررسی جنایت علیه بشریت در عرصه بین المللی

الهام محسن زاده

چکیده

در ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸، با تلاش های سازمان ملل، کنفرانس نمایندگان تام الاختیار ۱۶۰ کشور در رم بر پا شد و در آن کنفرانس که در خصوص ایجاد دادگاه کیفری بین المللی بود، اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی را به تصویب رساند. از مسائل مهم این مذاکرات، تعیین محدوده صلاحیت این دیوان بود. بدین معنا که چه جرائمی در حیزه صلاحیت این دادگاه قرار می گیرد؟ و سرانجام در پیش نویس فهرست جرائم، ۴ جرم اصلی ذکر شد که عبارتند از: جنایت نسل کشی، جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت و جنایت تجاوز مذاکره در مورد جنایت علیه بشریت (م ۷ اساسنامه) بسیار مشکل و پیچیده بود. و مسائلی در مورد آن مطرح شد از جمله اینکه آیا این جرم به اقدامات در زمان مخاصمه مسلحانه محدود می شود یا خیر؟ و اینکه میزان سنگینی این جرم چقدر است؟ سرانجام در تعریف جرائم علیه بشریت وجود هیچگونه ارتباطی با مخاصمات نظامی، یا اثبات انگیزه تبعیض آمیز لازم شمرده نشد و میزان سنگینی این جرائم هم به صورت حمله گسترده یا سازمان یافته بر ضد هر جمعیت غیر نظامی تعیین شد.

واژگان کلیدی: حقوق بین الملل، حقوق بشر، جرایم نظامی، جاسوسی، جرایم امنیتی

بخش اول: کلیات

الف) جنایات علیه بشریت: ظهور جنایات علیه بشریت دارای سابقه بوده و به قبل از دادگاه نورمبرگ بر می گردد. کنوانسیونهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لایه در مقدمه خود به «حقوق انسانی» اشاره می کنند ولی توصیفی از آن ارائه نمی دهند با این حال مفهوم جنایات علیه بشریت بیشتر در تعالیم اندیشمندان و نظرات حقوقدانان بین المللی جای داشته و تنها در محاکمات بعد از جنگ جهانی دوم است که افرادی به اتهام جنایات علیه بشریت محاکمه و مجازات می شوند و از این زمن به بعد عملاً این نوع از جنایات به عنوان اعمالی مسئولیت آور و قابل مجازات در صحنه بین المللی معرفی و شناخته می شوند. اساسنامه دیوان کیفری بین المللی در ماده ۷ خود در مورد جنایات علیه بشریت و احصاء موارد آن اینطور تصریح می نماید:

«منظور از جنایات علیه بشریت که در این اساسنامه آمده است هر یک از اعمال مشروحه ذیل است هنگامی که در چارچوب یک حمله گسترده یا سازمان یافته بر ضد یک جمعیت غیر نظامی و با علم به آن حمل ارتکاب می گردد.

الف) قتل

ب) ریشه کن کردن (قلع و قمع)

ج) به بردگی گرفتن

د) تبعید یا کوچ اجباری یک جمعیت

هـ) حبس کردن یا ایجاد محرومیت شدید از آزادی جسمانی که برخلاف قواعد اساسی

و) شکنجه

ز) تجاوز جنسی، برده گیری جنیس، فحشای اجباری، حاملگی اجباری، عقیم کردن اجباری، یا هر شکل دیگر خشونت جنسی همردیف با آنها

ج) تعقیب و آزا مداوم هر گروه یا مجموعه مشخصی به علل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی جنسیت یا علل دیگر که به موجب حقوق بین الملل غیر مجاز شناخته شده است.

ط) ناپدید کردن اجباری اشخاص

ی) جنایت تبعیض نژادی (آپارتاید)

ک) اعمال غیر انسانی مشابه دیگر که عاملاً به قصد ایجاد درد و رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا به سلامت روحی و جسمی صورت پذیرد.»

سال ۱۴۷۴ یک دیوان کیفری بین المللی در بر ساخ آلمان تشکیل گردید. این دیوان با ۲۷ قاضی، امپراطوری رومن- ژرمنیک، «پترن هافن باک» را به دلیل تجاوزاتش به قوانین خداوند و بشر محاکمه و محکوم نمود. زیرا وی به سربازانش اجازه تجاوز کردن به غیر نظامیان و کشتن و غارت اموال آنها را داده بود. در واقع برای اولین بار در این محکمه اصطلاحی نزدیک به اصطلاح جرائم علیه بشریت به کار برده شد.^۱

جرائم علیه بشریت برای نخستین بار در سال ۱۹۴۵ در منشور نورمبرگ تعریف شد. ولی به نظر می‌رسد که این منشور جرم جدید را تعریف نکرده است و صرفاً تعریف روشن تری از جرمی که در حقوق بین الملل عرفی شناخته شده بود را به دست می دهد. گواه این امر

^۱ ابراهیم بیگ زاده سازمان ملل متحد و محاکم کیفری بین المللی، تئوری و عمل، مجله تحقیقات حقوقی، شماره

برای نمونه استنا به قوانین انسانیت در بند مارتز (Marrrtens chause) از مقاوله نامیه های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه، محکومیت «جرائم علیه بشریت و تمدن» در اعلامیه مشترک ۲۸ ماه مه ۱۹۱۵ و قائل شدن مسئولیت کیفری برای افرادی که قوانین بشر دوستانه را نقش کنند در گزارش سال ۱۹۱۹ کمیسیون مسئولین سران جنگی است.^۱ بند ۲ ازم ۶ منشور نورمبرگ، جرائم علیه بشریت را چنین تعریف می‌کند:

«قتل، ریشه کن ساختن، به بردگی کشیدن، تبعید و دیگر اقدامات غیر انسانی که پیش از جنگ یا در طول آن بر علیه هر جمعیت غیر نظامی انجام شده باشد، یا آزار و اذیتی که به دلایل سیاسی، یا مذهبی در جهت انجام یا در ارتباط با هر جرمی که در صلاحیت این دادگاه است صورت گرفته باشد. قطع نظر از اینکه نقض قانون داخل کشور محل وقوع جرم بوده یا نبوده باشد.^۲

جرائم ذکر شده در منشور نورمبرگ همراه با تغییراتی بعد از جنگ جهانی دوم در قانون شماره ۱۰ شورای نظارت ۱۹۴۵ نیز پیش‌بینی شد. تحول عمده بعدی، تصویب اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی برای یوگسلاوی سابق در سال ۱۹۹۳ و اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی برای رواندا در سال ۱۹۹۴ بود. تعریف جرائم علیه بشریت در هر یک از این دو اساسنامه حاوی فهرستی از اقدامات غیر انسانی همراه با مجموعه شرایطی بود که ارتکاب چنین اقدامی را به جرم علیه بشریت تبدیل می‌نماید؟ بین تعریف جرائم علیه بشریت در این دو اساسنامه اختلافاتی وجود دارد. برای نمونه در تعریفی که اساسنامه دادگاه بین المللی کیفری یوگسلاوی سابق ارائه داده است وجود ارتباط میان جرائم علیه بشریت با برخورد

^۱ رابینسون داری، همان، ص ۱۲۶.

^۲ ر.ک. م ۶ بند ۳ اساسنامه دادگاه نظامی نورمبرگ

مسلحانه ضروری است. در صورتی که تعریف مطرح شده در اساسنامه دادگاه کیفری روآندا، انگیزه تبیض آمیز را ضروری می‌داند.^۱

و ایجاد این دو داگاه رویه ای را ایجاد کرد که راهنمای نمایندگان حاضر در کنفرانس رم بود.

ب) در سطح داخلی

۱) محاکمات: محاکمات داخلی یا محاکمه متهمین توسط محاکم داخلی صرف نظر تابعیت قربانی یا مجنی علیه و یا محل ارتکاب دلالت بر این دارد که جنایات علیه بشریت به عنوان جنایات علیه حقوق بین الملل و هم علیه جامعه بین المللی محسوب می‌شود و لذا دولتها در این زمینه خود را محدود به امر صلاحیت سرزمینی نمی‌دانند.

۲) قانونگذاری: از پایان سده نوزدهم، حقوق بین الملل به مسأله استرداد مجرمان جنگی توجه کرده است. و بعدها قطعنامه دسامبر ۱۹۷۳ ملل متحد، اصول همکاری بین المللی در زمینه شناسایی، دستگیری، استرداد و تنبیه افرادی را مورد توجه قرار داده که در خصوص جرایم جنگی یا جرائم علیه بشریت مقصر شناخته می‌شوند.

معاهده دسامبر ۱۹۴۸ ژنو تصریح می‌کند که نسل کشی را نمی‌توان، از نظر استرداد یک جرم سیاسی تلقی کرد.

در این زمینه قانون فرانسه راجعه به استرداد نیز متضمن همین مفهوم است. و حتی مرتکبین این اعمال را از شمول توسل به حق پناهندگی مستثنی می‌کند. در حالیکه اکثر دولتها برای عمران شاغل دولت، حق برخورداری از مصنونت کامل قائلند. به عنوان نمونه،

^۱ رابینسون داری، همان، ص ۱۲۷.

با دستگیری و توقیف ژنرال پینوشه در ۱۲ اکتبر ۱۹۹۸ در انگلستان مطرح شد. کشورهای مختلف من جمله فرانسه تقاضای استرداد پینوشه را به دلیل ارتکاب جنایات علیه بشریت خواستار بودند. مجلس لردهای انگلیس مصونیت را در خصوص پینوشه رد کرد اما از یک طرف دادگاههای خارجی لزوماً صلاحیت محاکمه یک ژنرال را ندارند و از سوی دیگر اعمال اصل صلاحیت جهانی امر آسانی نیست. البته ممکن است معاهده منع شکنجه ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ قابل اجرا باشد. اما حضور مباشر مظنون در سرزمین کشوری که تشریفات تعقیب کیفری در آن آغاز شده، اصولاً یک شرط ضروری است. قضات انگلیسی درباره عدم برخورداری پینوشه از مصنوعیت به معاهده ۱۹۹۱ وین راجع به روابط دیپلماتیک و نیز به منشور نورمبرگ استناد کرده‌اند که مطابق آن حمایت از نمایندگان دولتها در خصوص اعمال مجرمانه قابل اعمال نیست. به هر حال تصمیم مجلی لردها در شرایط کنونی، گام مهمی در جهت تضمین بهتر حقوق بشر محسوب می‌شود. از آنجا که کنوانسیون جامعی که جنایات علیه بشریت را تعریف کند وجود ندارد، لذا به وضوح روشن است که ما فاقد توسعه سیستم قانونگذاری داخلی در زمینه اعطاء صلاحیت جهانی به محاکم داخلی باشیم. اما در خصوص جنایات علیه بشریت قوانینی در کشورهای مختلف دیده می‌شود که چنین صلاحیتی را اعطا نموده‌اند قانون جزای کانادا و قانون مجازات تشریک مساعی کنندگان با نازی و نازیهای اسرائیلی. اخیراً نیز قانون جزای فرانسه ۱۹۹۲ دو دسته جنایات نسل کشی و علیه بشریت را از هم تفکیک نموده است و دو ویژگی را برای جنایات علیه بشریت لحاظ کرده است. ۱- لزوم وجود طرح و نقشه هماهنگ شده ۲- فقدان عامل موجه که توجیه جرم ارتكابی با استناد به دستور ما فوق را نمی‌پذیرد.^۱ در کنار این دو، انعکاس

^۱ پروفیسور ژان باریکن، جرائم علیه بشریت در حقوق فرانسه یا انسانها علیه بشر، مترجم: دکتر حسین نجفی و دکتر منوچهر خزانی، مجله مجتمع آموزش عالی قم، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۷۸ ص ۱۱-۱۰.

کنوانسیون‌های بین‌المللی در قانونگذاری داخلی داریم از جمله اینکه بعضی از دولتها به محاکم خود صلاحیت جهانی راجع به جنایات شکنجه داده‌اند. از جمله اینها قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه و آئین دادرسی انگلستان است. سومین مجموعه قواعد حقوقی ایالات متحده که توسط انستیتو American Low راجع به تبیین و توضیح قواعد در سال ۱۹۸۷ تهیه شده است بیان می‌کند که جرائمی نظیر بچه دزدی یا حملات خشونت آمیزی که دارای خصلت عدم تمیز میان سکنه نظامی و غیر نظامی می‌باشد به سمت موضوعات تابع صلاحیت جهانی پیش می‌روند.

۱- رویه قضایی (Case law): در زمینه منع شکنجه چند مورد رویه قضایی وجود دارد.

در قضیه Filartiga vs. Irala pena ، دادگاه ایالات متحده بیان داشت که شکنجه دهندگان مثل دزدان دریایی عمل می‌کنند، لذا دشمنان بشریت به شمار می‌آیند.

بنابراین از دید قضات، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی قابل مقایسه با دزدی دریایی هستند. آنها وضعیت یکسانی دارند و جنایت بر علیه کل بشریت به حساب می‌آیند و تنابع صلاحیت جهانی هستند. این نظر دادگاه عالی استرالیا در قضیه common walth of Australia vs. polyhnovich در تاریخ ۱۴ اگوست ۱۹۹۱ بود.^۱

۲- نوشته های حقوقی: تعدادی از حقوقدانان نیز جنایات علیه بشریت را تابع اصل صلاحیت جهانی می‌دانند. در عبارات دادگاه در قضیه آیشن آمده که کلیه دولتها در خصوص مجازات او ذیفع هستند آقای تئودور مرون نیز در کتاب ساختار کیفری بین‌المللی همین نکته را می‌گوید.

^۱ فریده السادات، ، چاوشی، جنایا و صلاحیت در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، ص ۴۱

۳- آقا جردن پوست در کتاب قابلیت اعمال قواعد کیفری بین المللی در یوگسلاوی سابق باز همین نظر را دارد. لذا مشاهد نمودیم که جنایات علیه بشریت علیرغم فقدان یک کنوانسیون جهان شمول وارد قلمرو حقوق عرضی شده و تابع اصل صلاحیت جهان قرار گرفته است. و انعکاس این امر را در م ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی می بینیم.

بخش دوم: بررسی اساسنامه دیوان کیفری بین المللی

الف) بررسی پیش نویس اساسنامه دیوان کیفری بین المللی

در گزارش ۱۹۹۶ کمیته مقدماتی تهیه پیش نویس اساسنامه در دیوان کیفری بین المللی، ماده ۵ این پیش نویس مربوط به جرائم علیه بشریت می باشد که این چنین مقرر می دارد:

«جرائم علیه بشریت مورد نظر اساسنامه حاضر، ارتکاب اقدامی است، هنگامی که بخشی از یک اقدام گسترده یا سازمان یافته بر ضد جمعیتی غیر نظامی باشد و بر مبنای سیاسی، نژادی، قومی و مذهبی و یا هر مبنای دیگر ارتکاب باید و شامل اقدامات زیر می گردد:

الف) قتل

ب) ریشه کن ساختن

پ) برده داری

ت) تبعید یا انتقال اجباری افراد

ث) توقیف، زندانی کردن، محرومیت از آزادی، نقض آشکار حقوق بین الملل، نقض

فرم‌های حقوقی بین المللی

ج) شکنجه

چ) تجاوز جنسی یا دیگر سوء استفاده‌های جنسی، فحش‌ای اجباری

ح) تعقیب و آزار و اذیت بر علیه گروه یا جمعیتی مشخص به دلایل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی یا مذهبی (یا جنسی) یا [دیگر موارد مشابه] در ارتباط با سایر جرائمی که در صلاحیت دادگاه می‌باشند.

خ) ناپدید ساختن اجباری افراد.

د) سایر اقدامات غیر انسانی، با خصلت مشابه که عمداً موجب ورود درد و رنج شدید یا صدمه جدی بر سلامت جسمی و روحی افراد گردد.

در بند ۲ این پیش نویس هر یک از جرائم خاص مذکور تعریف شده‌اند.

ب) بررسی ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی

در ماده ۷ اساسنامه، جرائم علیه بشریت اینگونه تعریف شده است،

«منظور از جرائم علیه بشریت مندرج در این اساسنامه هر یک از اقدامات ذیل است هنگامی که در چارچوب حمله‌ای گسترده یا سازمان یافته بر ضد هر جمعیت غیرنظامی به وقع بپیوند و نیز حمله با علم و آگاهی ارتکاب یابد. این اقدامات شامل:

الف) قتل

ب) ریشه کن کردن

ج) به بردگی گرفتن

د) تبعید یا کوچ اجباری یک جمعیت

ه) جنس کردن یا ایجاد محرومیت شدید از آزادی جسمانی که برخلاف قواعد اساسی حقوق بین‌الملل انجام می‌شود

و) شکنجه

ز) تجاوز جنسی، برده‌گیری جنسی، فحشای اجباری، حاملگی اجبای، عقیم کردن اجباری یا هر شکل دیگر خشونت جنسی همسنگ با آنها.

ح) تعقیب و آزا مداوم هر گوه یا مجموعه مشخصی به علل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی، جنسیت یا علل دیگر در ارتباط با هر یک از اعمال مذکور در این بند یا هر جنایت مشمول صلاحیت دیوان که در سراسر جهان به موجب حقوق بین‌الملل غیر معجز شناخته شده است.

ط) ناپدید کردن اجباری اشخاص

ی) جنایت تبعیض نژادی

ک) اعمال غیر انسانی مشابه دیگری که عملاً به قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا به سلامت روحی و جسمی صورت پذیرد.

در بند دوم هر یک از این جرائم خاص تعریف شده‌اند.

ماده ۷ اساسنامه به ۲ بخش در واقع تقسیم شده است: بخش اول آن عناصر کلی و اصلی جرائم را ذکر می‌کند و بخش دوم جرائم خاص را ذکر می‌کند.

عناصر کلی عبارتند از حمله گسترده یا سازمان یافته، بر ضد هر جمعیت غیرنظامی، و با علم و آگاهی این ۳ عنصر کلی باعث می‌شوند که جرائم خاص ذکر شده در بندهای

«الف» تا «ک» ماده ۷ از جرائم داخلی به جرائم بین المللی مستقل تبدیل شوند.^۱ بنابراین ویژگیهای مهم این ماده عبارتند از:

۱- عدم ضرورت وجود ارتباط میان جرائم علیه بشریت یا برخوردهای مسلحانه

۲- عدم لزوم وجود انگیزه تبعیض آمیز

۳- وجود معیار «حمله گسترده یا سازمان یافته»

۴- عنصر قصد نامشروع

که ما ویژگی اول را در اینجا بررسی می کنیم و ویژگیهای دیگر را در مبحث عوامل مؤثر در تحقق جرائم علیه بشریت مورد بررسی قرار می دهیم.

ج) ارتباط جرائم علیه بشریت با مخاصمات مسلحانه

عده قلیلی از نمایندگان شرکت کننده در کنفرانس رم شدیداً بر این نظر بودند که جنایات علیه بشریت تنها در زمینه مخاصمات مسلحانه می تواند ارتکاب یابد. اما اکثریت بر این باور بودند که چنین محدودیتی باعث می شود که این جنایات واجد عناصر زایدی شود که باعث می شود در قالب جنایات جنگی در آیند. و چنین محدودددیتی به هیچ وجه هماهنگ با توسعه بعد از منشور نورمبرگ هم نیست و هم اکنون به خوبی ثابت شده است که جنایات علیه بشریت هم در زمان صلح و هم در زمان جنگ می توانند ارتکاب بایند. مسأله وجود رابطه با مخاصمات از آنجا ناشی می شود که م ۶ بند ۳ منشور نورمبرگ جنایات علیه بشریت را که در صلاحیت محکمه قرار داشت تنها به عنوان اعمالی که در زمان جنگ جهانی دوم ارتکاب یافت مورد خطاب قرار داد نه اینکه آنها را فی حد ذاته

^۱ زهرا کسیمی، همان، صفحات ۲۹-۳۳

جنایت محسوب کند و این ماده جنایات علیه بشریت را انگونه تعریف نموده است: «قتل، ریشه کن ساختن، به بردگی گرفتن، تبعید و دیگر اقدامات غیرانسانی که پیش از جنگ یا در طول آن بر علیه هر جمعیت غیرنظامی انجام شده است یا آزار و اذیتی که به دلایل سیاسی، نژادی، مذهبی در با هر جرمی که در صلاحیت این دادگاه است صورت گرفته باشد. قطع نظر از اینکه نقض قانون داخلی کشور محل وقوع جرم بوده یا نبوده باشد. اما این رابطه مستمراً به دنبال تأسیس محاکم اختصاصی برای یوگسلاوی سابق و رواندا رد شد. البته در اساسنامه دادگاه بین المللی برای یوگسلاوی سابق ضرورت ارتباط با مخاصمات مسحانه احساس گردید ولی شعبه پژوهشی دادگاه یوگسلاوی سابق در قضیه (Tadic) چنین اظهار داشت که وجود رابطه میان جنایات علیه بشریت و جنایات علیه صلح با جنایات جنگی مخصوص محکمه نورمبرگ بود و دیگر هیچ توجیه منطقی و حقوقی برای این الزام وجود ندارد. و در رویه محاکم دولتها نیز به هنگام ارتکاب جنایات علیه بشریت چنین چیزی دیده نمی‌شود. در زمینه که جنایات علیه صلح و امنیت بشری نه تنها در پیش‌نویس ۱۹۵۴ که حتی در اسناد متعاقب آن هم دیگر ارتباط با جنگ و مخاصمه نیامده است، نظیر کنوانسیون منع ژنو ساید و آپارتاید.^۱ در ضمن وجود رابطه به این معناست که جنایات شدید و مهم به هنگامیکه خارج از چارچوب مخاصمات ارتکاب می‌یابد بدون مجازات بماند. اهمیت این جنایات می‌طلبد که مرتکبین آن صرف‌نظر از اینکه در چه زمینه‌ای ارتکاب می‌یابند بدون مجازات نمانند.

یکی از مهمترین ویژگیهای تعریف اساسنامه دیوان کیفری بین المللی این است که هیچج ارجاعی به وجود رابطه با مخاصمات نمی‌دهد و تأکید می‌کند که جنایات علیه بشریت می‌تواند نه تنها در خلال مخاصمات که همچنین در خلال صلح و نزاع داخلی هم

^۱ فریده السادات، چاوشی، همان، ص ۴۳.

ارتکاب یابد. این نتیجه‌گیری در پاسخ به سطح گسترده‌ای از تجاوزات و بی‌رحمی‌هایی که توسط دولت‌ها علیه سکنه غیر نظامی متبوعشان ارتکاب می‌یافت، و حیاتی بود.

د) تکمیلی بودن صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به محاکم ملی در دیباچه و ماده ۱ اساسنامه تصریح شده است که دیوان کیفری بین‌المللی «مکمل محاکم کیفری ملی» خواهد بود. تکمیلی بودن صلاحیت دیوان نسبت به محاکم ملی در مباحثات کمیته ویژه در سال ۱۹۹۵ به تفصیل مورد بحث واقع شده است. و غالب نمایندگان شرکت کننده به این تأکید داشته‌اند که اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نمی‌بایست صلاحیت رسیدگی به جرائمی را که مطابق قوانین داخلی کشورها به محاکم ملی داده شده ایت نفی نماید. بلکه دیوان باید تکمیل کننده صلاحیت محاکم ملی باشد. بدین معنا که تنها در صورتی که دادگاه‌های ملی صلاحیت دار قادر یا مایل به رسیدگی به جرائم موضوع اساسنامه نباشند دیوان کیفری بین‌المللی صلاحیت رسیدگی به آن جرائم را داشته باشد، هر گاه یکی از جرائم موضوع اساسنامه توسط شخص یا اشخاص ارتکاب یابد و محکمه ملی صلاحیت دار مایل و قادر به دادرسی باشد و شروع به انجام آن نموده و یا دادرسی را به پایان برده باشد. دیوان کیفری بین‌المللی صلاحیت رسیدگی به جرم مذکور را نخواهد داشت.

باید گفت که اولاً دادگاه ملی صلاحیت دارد که رسیدگی وی مانع از رسیدگی دیوان خواهد شد منحصر به دادگاه‌های ملی کشورهای عضو اساسنامه نیست بلکه چنانچه جرمی در صلاحیت دادگاه دولتی باشد که به عضویت اساسنامه درنیامده است رسیدگی در دادگاه مذکور نیز مقدم بر رسیدگی دیوان خواهد بود. ثانیاً: دادگاه صلاحیت‌دار ملی به موجب اطلاعاتی تعیین می‌گردد که در نزد دیوان موجود است. ثالثاً: دادگاه صلاحیت‌دار

باشد بنابراین در صورتی که محاکم ملی کشوری از قانونگذاری خود صلاحیت رسیدگی به جرائم نسل کشی، تجاوز، جرائم جنگی و جرائم علیه بشریت را دریافت نکرده باشند نمی‌تواند به عنوان دادگاه صلاحیت‌دار به رسیدگی به جرمی که در صلاحیت دیوان است تلقی شوند. این بدان معنا است که دولت‌هایی که مایل به رسیدگی به جرائم مذکور هستند می‌بایست به لزوم قانونگذاری در این خصوص توجه نمایند.^۱

بخش سوم: عوامل مؤثر در تحقق جرائم علیه بشریت

برای اینکه انجام عملی جرم علیه بشریت تلقی شود باید معیارهایی را لحاظ نمود. به عبارت دیگر بسیاری از جرائم ذکر شده به عنوان جرم علیه بشریت در اکثریت سیستم‌های حقوقی داخلی نیز جرم تلقی می‌شود باید معیارهایی را لحاظ نمود. به عبارت دیگر بسیاری از جرائم ذکر شده به عنوان جرم علیه بشریت در اکثر سیستم‌های حقوقی داخلی نیز جرم تلقی می‌شوند ولی باید جرائم علیه بشریت را که در سطح بین‌المللی مطرح می‌شوند با معیارهایی از اینگونه جرائم در سطح داخلی تمیز داد و تفکیک کرد.

عوامل و عنصر بین‌المللی جرائم علیه بشریت عبارتند از:

- ۱- گستردگی و سازمان یافتگی
- ۲- عنصر سیاسی
- ۳- وقوع حمله علیه جمعیت غیر نظامی
- ۴- عنصر تبعیض آمیز بودن

^۱ محمد جواد شریعت باقری، نگاهی به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، مجله دیدگاه‌های حقوقی، شماره ۱۲

(زمستان ۷۷)، ص ۷۷

ذیلاً به بررسی این عوامل و عناصر می پردازیم:

الف) گستردگی یا سازمن یافتگی

اولین معیار بری تحقق جرم علیه بشریت گسترده بودن یا سازمان یافته بودن است. این مسأله مورد توافق کلیه شرکت کنندگان در کنرانس رم قرار گرفت که همه اعمال ضد بشری جنایت علیه بشریت نیستند و وجود یک آستانه بالا برای احراز آن لازمست. نمایندگان دو شرط مزبور یعنی گستردگی و سیستماتیک (سازمان یافته بودن) را از رویه قضائی محاکم بین المللی و دیگر منابع استخراج نمودند. گستردگی به این معنا است که عمل ارتكابی در یک سطح گسترده و وسیع که متضمن شمار معتابهی از قربانیان است ارتكاب یابد. سازمان یافته بودن (سیستماتیک) به این معناست که در یک حمله، درجات بالائی از شیوه‌های طراحی و سازمان یافتگی و برنامه‌ریز روشنند وجود داشته باشد. بحث انگیزترین و دشوارترین موضوع در مذاکرات پیرامون تعریف جرائم علیه بشریت این بود که آیا باید این دو معیار به طور جداگانه در نظر گرفته شوند (یعنی گسترده بودن یا سازمان یافته بودن) یا اینکه همراه با هم منظور شوند (یعنی گسترده بودن و سازمان یافته بودن).

در جریان مذاکرات جمعی که عمدتاً از اعضای گروه همفکر تشکیل می‌شوند معتقد بودند که منابع موجود در این دو قید را جدا از هم اعمال کرده اند و این شیوه پیشاپیش جا افتاده است. برای نمونه بر پایه اساسنامه دادگاه بین المللی برای روآندا، ضرورت دارد که اقدامات غیرانسانی به عنوان بخشی از یک حمله گسترده یا سیستماتیک علیه جمعیت

غیرنظامی صورت گرفته باشد.^۱ از سوی دیگر شعبه دوم دادگاه بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق بر این موضوع تأکید داشته که علاوه بر گزارش دبیر کل در مورد نقض گسترده و سازمان یافته حقوق بشر در یوگسلاوی، بسیاری از منابع موجود در معیار مذکور را به طور جایگزینی مطرح نموده‌اند. با وجود این فرانسویان دو معیار را به صورت همراه با هم مطرح ساختند که به نظر اشتباه در ترجمه آن بوده است و این اشکال در متون بعدی رفع گردید.^۲ از سوی دیگر جمع چشمگیر دیگری که شامل برخی از اعضای دائم شورای امنیت و بسیاری از نمایندگان گروه عرب و گروه آسیایی بودند یادآور شدند که از نظر عملی، اعمال جداگانه دو معیار شده دایره شمول این جرائم را بیش از حد فراخ می‌سازد. برای نمونه این پرسش موجه مطرح گردید که آیا گسترده بودن ارتکاب جرائم کافی است.^۳ علاوه بر اینها عده‌ای از حقوق‌دانان در این زمینه بر این عقیده اند که هر گونه ارجاعی از قبیل «گسترده‌گی» «سیستماتیک» «سطح وسیع» غیر ضروری بوده و بایستی حذف شود زیرا در نظر آنان این عبارات در هیچ یک از اسناد حقوق بین‌الملل عرفی که به تعریف جنایات علیه بشریت پرداخته‌اند یافت نمی‌شود. و لذا استفاده از این واژه‌ها به طور شد و بیهوده‌ای مسئولیت را محدود ساخته و تهدید بر علیه مسئولیت افرادی است که دست به ارتکاب چنین اعمالی می‌زنند. از لحاظ دیگر، تعداد واقعی مجنی‌علیهم مستقیم در این درگیریها در بعضی از موارد اندک هستند مثلاً قتل عام یک روستای کوچک که هدف از آن از بین بردن اقلیت مذهبی است که در آن زندگی می‌کنند یا تنها یکبار استفاده از سلاحهای بیولوژیک در مقر سازمان ملل، این دفاع کافی نیست که بگوئیم این عمل چون در یک «سطح گسترده» یا «سیستماتیک» انجام نشده پس جنایت نیست در واقع

^۱ داریل رابینسون، همان، ص ۱۲۹.

^۲ زهرا کسمتی، همان، ص ۴۲.

^۳ داریل رابینسون، همان، ص ۱۲۹.

مدون ساختن چنین دفاعیاتی، شکست بشریت است. سرانجام راه حلی پیدا شد و این راه حل این بود که اینطور استدلال شد که نگرانی‌هایی که در مورد اعمال جداگانه دو معیار وجود دارد پیشاپیش در مفهوم «حمله بر ضد هر جمعیت غیرنظامی» برطرف شده است. معنای اصطلاح «حمله بر ضد هر جمعیت غیر نظامی» عنصر مقیاس را ضمناً بیان می‌کند. این مسأله در اسناد قبلی مورد تأیید قرار گرفته است از جمله در گزارش ۱۹۴۸ کمیسیون جرائم جنگی سازمان ملل و یا در دادگاه یوگسلاوی که اعلام داشته که عبارت «برضد هر جمعیت غیرنظامی» تضمین می‌نماید که جرم علیه بشریت نه یک اقدام خاص واحد بلکه یک خط مشی می‌باشد همچنین در رأی شورتی و حکم دادگاه کیفری یوگسلاوی در قضیه Tadic گفته شده که منظور از کاربرد اصطلاح جمعیت این است که به طور ضمنی، ماهیت جمعی جرائم را نشان دهد. و بنابراین اقدامات واحد یا جداگانه را مستثنی می‌سازد. اقدامات انفرادی و تصادفی در تعریف جرائم علیه بشریت قرار نمی‌گیرند ولی اگر همین اقدامات بر یک سیستم سیاسی مبتنی باشد یا برآزا و اذیت و ترو مبتنی باشد می‌تواند جرم علیه بشریت تلقی گردد. برای تحقق جرم علیه بشریت، تحقق یکی از دو معیار مذکور کفایت می‌کند و چنانچه اقدامی انجام شود و با برنامه‌ریزی و تصمیم قبلی باشد و در جهت پیشبرد برنامه سیاسی باشد، جرم علیه بشریت می‌تواند باشد هر چند که گسترده نباشد. و اگر جرمی هم در مقیاس وسیع باشد به طور ضمنی دلالت بر برنامه‌ریز و سازمان یافتگی می‌کند.

ب) عنصر سیاسی

در اینجا منظور از عنصر سیاسی وجود یک خط مشی است نه یک سیاست در معنی

را القاء کند ولی عبارت خط مشی می تواند علاوه بر دخالت دولت، دخالت گروه‌ها و سازمانها را هم در بر بگیرد. و امروزه این سیاست لازم نیست که دولتی باشد و می تواند از گروه یا سازمانی سرچشمه بگیرد. و معنای صریح اصطلاح «حمله بر ضد هر جمعیت غیر نظامی» متضمن عنصر برنامه‌ریز یا هدایت («عنصر سیاسی») نیز هست. توافق به‌دست آمده در رم حاصل شناسایی صرح این عنصر بود. برخی از ناظرین از ترس دشوار شدن تعقیب و پیگرد ترجیح می دادند که عنصر سیاسی را صراحتاً مورد شناسایی قرار ندهند. اما اعمال عنصر سیاسی از دادگاه نورمبرگ به بعد در بسیاری از اسناد مورد تأکید قرار گرفته است. تاریخچه تدوین منشور نورمبرگ و آراء دادگاه نورمبرگ نشان می دهد که دست اندرکاران این دادگاه توجه خاصی به سیاست وحشیگری و آزار و اذیت «بر علیه هر جمعیت غیر نظامی» که «سیاست ترور» و یا «سیاست آزار، اذیت، سرکوب و قتل غیر نظامیان» نیز خوانده شده است داشته‌اند.

از این گذشته رویه قضایی محاکم نظامی که پس از آن تشکیل شده است آشکار می‌سازد که عنصر سیاسی شرط لازم تحقق جرائم علیه بشریت بوده است.^۱

این عنصر سیاسی بعداً هم در کار کمیسیون حقوق بین الملل، تصمیمات دادگاه کیفری بین المللی یوگسلاوی و نوشته‌های حقوقدانان منعکس شد.

کمیسیون حقوق بین الملل در پیش نویس قانون جرائم علیه بشریت مقرر داشت که همه جرائم علیه بشریت باید «به تحریک یا با هدایت یک دولت یا یک سازمان یا یک گروه صورت گرفته باشد».

^۱ همان، ص ۱۳۱.

دادگاه کیفری یوگسلاوی سابق هنگام تفسر عبرت «بر ضد هر جمعیت غیر نظامی» تأکید نمود که «باید نعی سیاست دولتی، سازمانی یا گروهی دایر بر ارتکاب چنین اقداماتی وجود داشته باشد». شریف بسیونی در کتاب جنایات علیه بشریت در حقوق جزای بین الملل، یادآور می‌شود که عنصر سیاسی ویژگی، جرائم داخلی هستند، «عنصر بین‌المللی» لازم را می‌بخشد.

عنصر سیاسی جرائم علیه بشریت در تصمیمات دادگاههای ملی نیز مورد تأکید قرار گرفته است.^۱

بنابراین اسناد کافی در تأیید لزوم وجود عنصر سیاسی در تحقق جرائم علیه بشریت وجود دارد.

باید گفت شناسایی عنصر سیاسی، مجدداً معیار «سازمان یافتگی» را به عنوان شرط لازم در همه موارد مطرح نمی‌سازد.

اصطلاح سازمان یافتگی مستلزم وجود حد بسیار بالایی از هماهنگی و تشکیل است و دادگاه کیفری بین‌المللی روآندا آن را چنین تفسیر کرده ست: «کاملاً سازمان یافته و پیرویک الگوی منظم مبتنی بر سیاست مشترکی که متضمن صرف منابع عمومی یا خصوصی کلان باشد». بر عکس اصطلاح «سیاست» به مراتب انعطاف پذیر است. برای نمونه در رأی و حکم «بر عکس اصطلاح «سیاست» به مراتب انعطاف پذیرتر است. برای نمونه در رأی و حکم «Tadic»، دادگاه کیفری یوگسلاوی اعلام نمود که لازم نیست

«سیاست» رسمی باشد. بنابراین احتمالاً وجود برنامه‌های رادیویی حامی قتل عام مردم برای اثبات وجود یک سیاست کافی است.^۱

به طور خلاصه می‌توان ویژگیهای عنصر سیاست برای عوامل دولتی و غیر دولتی را به ترتیب ذیل بیان نمود:

- ۱- سیاست، تبلور انگیزه تعصب آمیز و آزار و اذیت می‌باشد.
 - ۲- اقدامات ارتکاب یافته بر مبنای سیاست مزبور، به موجب قوانین داخلی آن دولت جرم باشد.
 - ۳- جرائم ارتكابی از سوی نمایندگان دولتی، در صلاحیت رسمی‌شان، ارتكاب شده، هدایت شده یا تحریک شده باشد و یا نمایندگان دولتی آشکارا از ارتكاب چنین اقداماتی پیشگیری نکرده باشند.
 - ۴- مقیاس آزار و اذیت قربانیان، بر مبنای گستردگی و سازمان یافتگی جرائم روی داده باشد.
 - ۵- برای ارتكاب جرائم علیه بشریت لازم است که از نهادهای دولتی و پرسنل دولتی استفاده شود و یا این نهادها و پرسنل از وقوع اینگونه جرائم پیشگیری ننمایند.^۲
- ج) وقوع حمله بر علیه جمعیت غیر نظامی
- قسمت الف از بند ۲ م ۷ اساسنامه در این خصوص می‌گوید:

^۱ همان، ص ۱۳۱.

^۲ زهرا کسمتی، همان، ص ۵۴.

منظور رفتاری است که مشتمل بر ارتکاب چندین عمل از اعمال مذکور در بند ۱ علیه هر جمعیت غیرنظامی، که این اعمال در تقلب یا پیشبرد سیاست یک دولت یا یک سازمان صورت گرفته باشد.

این اصطلاح را بررسی می کنیم:

۱- واژه «هر»

می توان چنین گفت که واژه هر بیان می کند که جرائم علیه بشریت می تواند نسبت به شهروندان و اتباع یک دولت ارتکاب یابند و یا حتی نسبت به افراد بی تابعیت و یادرای تابعیت دولت دیگری ارتکاب یابند و لازم نیست غیر نظامیان حتماً اتباع یک قدرت بیگانه باشند.

۲- واژه «غیر نظامیان»

این واژه حملات بر ضد نیروهای مسلح را مستثنی می سازد.

این بحث مسأله ای را ایجاد می کند، و آن اینکه معیار جمعیت غیر نظامی چیست؟ به عبارت دیگر جمعیت غیر نظامی چه ویژگی هایی دارد؟

در اساسنامه و در گزارش دبیر کل هیچ معیاری در اینخصوص به دست نمی آید.

اما در ماده ۵۰ پروتکل شماره یک مورخ ۱۹۷۷ افراد غیرنظامی را اینطور تعریف می کند: افرادی غیر نظامی محسوب می شوند که در هیچ یک از طبقات نیروهای مسلح مقرر در ردیف های ۱، ۲، ۳، ۶ قسمت الف م ۴ عهده نامه سوم (ژنو) و ماده ۴۳ پروتکل حاضر حای نگیرند. و البته نکته دیگر این است که با توجه به اینکه جرم علیه بشریت هم در زمان جنگ و هم در زمان صلح روی می دهد. به نظر می رسد تفکیک بین نظامی و

غیرنظامی مربوط به شرایط جنگی باشد. و به نظر می‌رسد در شرایط صلح، تمامی اتباع یک دولت که تبعه آن دولت محسوب می‌شوند، اعم از اینکه نظامی باشند یا غیرنظامی در ترکیب جمعیت غیرنظامی قرار می‌گیرند.

۳- واژه «جمعیت»

جمعیت منعکس کننده ماهیت جمعی حمله می‌باشد. و هدف از اعمال این مسأله این است که جرائمی که دارای ماهیت جمعی می‌باشند و اقدامات انفرادی و یا جداگانه انفرادی نمی‌باشند، لحاظ نمود.

کمیسیون جرائم جنگی سازمان ملل متحد نیز اظهار داشت که هدف از قید این ضرورت این است که: جرائم انفرادی افراد در چارچوب جرائم علیه بشریت نمی‌گنجد، بلکه یک اقدام توده‌ای، منظم و قاعده مند مورد نیات است.

و منظور از جمعیت، ماهیت انوبه و توده‌دار قربانیان است. که البت به معنای نابود شدن کامل این جمعیت نمی‌باشد بلکه قربانی شدن تعداد قابل ملاحظه‌ای از افراد مورد نظر است البته اگر تنها یک نفر و یا تعداد اندکی هم با طرح و برنامه هماهنگ و سازمان یافته قربانی شوند باز هم جرم علیه بشریت است.

۴- واژه جهت دارد

یعنی جرم برنامه‌ریزی شده باشد و جهت دارد باشد.

د) عنصر تبعیض آمیز بودن

از موضوعات مورد بحث دیگر در کنفرانس رم این بود که آیا برای تعریف جرائم علیه بشریت نیازی به قید انگیزه تبعیض آمیز هست یا خیر؟ یعنی آیا این جرائم باید به دلایل

مذهبی، نژادی، قومی، سیاسی و ملی انجام شود یا خیر؟ همه شرکت کنندگان در اجلاس بر این نظر بودند که تعریف جرم خاص تعقیب و آزار و اذیت نیازمند قید انگیزه تبعیض آمیز می‌باشد. زیرا جوهره جرم تعقیب و آزار و اذیت، تبعیض است. اما اکثریت پذیرفتند که برای تعریف همه جرائم علیه بشریت نیازی به قید عنصر تبعیض آمیز نیست. و بالاخره در مذاکرات رم این توافق حاصل شد که انگیزه تبعیض آمیز، عنصر ضروری برای همه جرائم علیه بشریت نیابد و فقط در مورد جرم تعقیب و آزار و اذیت لحاظ شود. و آن هم با این تأکید که هر چند اعمال تبعیض نمی‌تواند یک جرم کیفری باشد ولی اشکال بسیار شدید اعمال تبعیض که به حد تعقیب و آزار و اذیت عمدی برسد. آشکارا مجازاتی کیفری دارد. و شناسایی تعقیب و آزار و اذیت به عنوان یک جرم در مواردی جایز است که نقض شدید عمدی همراه با اعمال تبعیض عمدی به دلایل غیر قانونی و در ارتباط با سایر اقدامات بر شمرده شده باشد.^۱ و نکته دیگر اینکه در کنفرانس رم چنین توافق شد که باید ارتباط میان جرم تعقیب و آزار و اذیت و هر جرم دیگری که در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی است یا هر اقدامی که در بند اول به آن اشاره گردیده است، یعنی سایر اقدامات غیرانسانی، محرز شود.^۲

هـ) عنصر معنوی (قصد نامشروع)

در قسمت آخر از بند ۱ م ۷ اساسنامه آمده که مرتکب باید علم به حمله داشته باشد اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در تعریف خود تأیید می‌نماید که در عین حال که ضرورتی ندارد متهم مسئول حمله سراسری علیه جمعیت غیرنظامی می‌باشد، دست کم باید از جمله آگاه بوده باشد. برخی از ناظرین اعتقاد داشتند که چنین اطلاعی لازم نیست. از

^۱ همان، ص ۶۵.

^۲ همان، ص ۶۶.

نظر آنها تنها مانع صلاحیتی، وجود حمله بر ضد جمعیت غیرنظمی است و هنگامی که این مانع بر طرف شد متهم را حتی اگر از حمله سراسری بی‌خبر باشد می‌توان به جرم جنایت علیه بشریت محکوم کرد. با وجود این، به نظر می‌رسد رهیافتی که در کنفرانس رم اتخاذ گردید با اصول بنیادین حقوق کیفری سازگارتر است. وظیفه دادستان در زمینه اثبات وجود همه عناصر جرائم از جمله عنصر معنوی را ریسمان طلایی حقوق کیفری خوانده‌اند. ارتباط با یک حمله سازمان یافته یا گسترده، عنصر ضروری و اصلی‌ای است که یک جرم «معمولی» را به پایه شدیدترین جرائم شناخته شده بر ضد بشریت می‌رساند هنگام محکوم کردن فردی از بابت ارتکاب این شدیدترین جرم بین‌المللی، اگر شخصی واقعاً از این عنصر اصلی و مرکزی اطلاعی نداشته باشد. اصل کافی نبودن صرف عنصر مادی و لزوم همراه بدن آن با عنصر معنوی نقض می‌شود. و انگهی وظیفه اثبات همه عناصر ذهنی، زحمت نامتناسبی برای دادستان ایجاد نمی‌کند. با توجه به رسوایی گریز ناپذیر هر حمله سازمان یافته یا گسترده بر ضد جمعیت غیر نظامی، به دشواری می‌توان وضعیتی را تصور کرد که در آن شخص بتواند (مثلاً) مرتکب قتل به عنوان بخشی از چنین حمله‌ای شود و به راستی مدعی گردد که کاملاً از این حمله ناآگاه بوده است. با وجود این اگر چنین حالتی پیش آید، متهم قصد نامشروع برای ارتکاب قتل داشته، اما برای جرائم جدی‌تری مانند جرم علیه بشریت، چنین قصدی نداشته است.^۱

بخش چهارم: مصادیق جنایات بر ضد بشریت در اساسنامه دیوان کیفری

بین‌المللی

مصادیق جنایات بر ضد بشریت در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی

^۱ داریل، رابینسون، همان، ص ۱۳۲.

جنایات بر ضد بشریت را می‌توان به ۳ دسته تقسیم کرد:

۱- جنایات بر ضد تمامیت جسمی و روحی افراد

۲- جنایات بر ضد آزادیهای افراد

۳- سایر اعمال ضد بشری

الف) جنایات بر ضد تمامیت جسمی و روحی افراد

این جرائم عبارتند از: قتل، قلع و قمع (ریشه کن نمودن)، شکنجه و آزار (مستمر)

هر گروه یا هر تجمع مشخصی به علل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی یا جنسی به شکل مندرج در بند ۳ یا به علل دیگر در ارتباط با هر یک از اعمال مذکور در این بند و یا هر جنایت مشمول صلاحیت دیوان که در سراسر جهان به موجب حقوق بین‌الملل غیر مجاز شناخته شده است. در مورد قتل و قلع و قمع از بین رفتن کامل تمام یا بخشی از قربانیان وجود دارد و در مورد شکنجه و آزار مستمر، قربانیان به طور کامل از بین نمی‌روند ولی متحمل رنج و عذاب می‌شوند.^۱ «نکته‌ای که در کنفرانس رم در این زمینه بحث انگیز بوه، آزار به لحاظ «جنسیت» بود چون کلمه جنسیت به نظر می‌رسید کلیه حالات جنسی از جمله همجنس‌بازان را نیز شامل می‌شود ولی در کنفرانس رم پس از بحثهایی سرانجام بند سوم ماده ۷ اساسنامه کلمه «جنسیت (gender)» را اینگونه تعریف کرد: «جنسیت شامل دو جنس مذکر یا مؤنث، با توجه به مجموعه شرایط هر جامعه، می‌شود و معنای دیگری هم ندارد.^۲

^۱ ابراهیم بیک زاده، بررسی جنایت نسل‌کشی و جنایات بر ضد بشریت در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی،

مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۲-۲۱ (سال ۷۷-۷۶)، صفحات ۸۸ و ۸۷.

^۲ همان

۱- قتل (murder)

قتل عبارت است از سل ارادی حیات افراد که همواره مورد تنفر و انزجار افراد بشر بوده و در قوانین داخلی همه کشورها ممنوع اعلام شده است و سنگین ترین مجازات‌ها را به دنبال دارد قتل در کنوانسیون ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه، کنوانسیون چهارم ژنو مورد اشاره قرار گرفته ولی تعریف نشده است.

در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی نیز فقط نامبرده شده و تعریفی از آن ارائه نشده است و حتی در پیشنهاداتی که قبل از تصویب اساسنامه دیوان مورد بحث بود تعریفی از این جنایت ارائه نشده است. شاید مهمترین دلیل روشن و آشکار بودن آن باشد.

۲- قلع و قمع (ریشه کن نمودن) (Extermination)

ریشه کن کردن جنایتی است که علیه یک گروه از افراد صورت می‌گیرد و نوعی از بین بردن جمعی است که شامل تحمیل وضعیت خاصی از زندگی است از جمله محروم کردن از غذا و دارو به منظور منهدم کردن بخشی از یک جمعیت غیرنظامی برنامه ریزی می‌شود. این جنایت بسیار نزدیک به جنایت نسل کشی است اما با توجه به صدر ماده ۷ که گفته عمل ارتكابی بایستی به شکل گسترده یا سازمان یافته باشد. بنابراین اگر جنایت «ریشه کن کردن» در مقیاس وسیع باشد در غالب جنایات علیه بشریت جای دارد و در غیر اینصورت مشمول بند ج ماده ۶ اساسنامه یعنی در غالب جنایت نسل کشی جای می‌گیرد.

۳- شکنجه (Torture)

شکنجه یعنی «تحمیل عمدی درد یا رنج شدید جسمی یا روحی بر شخصی که توقع یا

در طول تاریخ شکنجه همیشه جرم نبوده. مثلاً در یونان قدیم بسیار معمول بود اما به تدریج منع شکنجه وارد صحنه بین‌المللی شد و در کنفرانسیونهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه و ماده ۳ مشترک کنوانسیونهای ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل‌های ۱۹۷۷، اعمال شکنجه منع گردید و در غیر موارد چنگی نیز میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر کنوانسیونها و معاهدات منطقه‌ای نیز به همین ترتیب شکنجه را منع کرده‌اند. بنابراین منع شکنجه امروزه از قواعد اساسی و مهم حقوق بشر دوستانه بین‌المللی است.^۱

۴- آزار و ایت (Parsecation)

یعنی ارتکاب اعمالی که موجب ورود صدمات جسمانی و روانی و ضررهای اجتماعی و اقتصادی به اشخاص می‌شود. منظور از آزار و اذیتی که در ماده ۷ به عنوان جنایت علیه بشریت آمده شامل: آزار و ایت و تعقیب هر گروه یا مجموعه مشخصی به علل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی، جنسیت یا علل دیگر است. که این اعمال بر خلاف اصول و قواعد حقوق بین‌الملل بشر دوستانه می‌باشد.

ب) جنایات بر ضد آزادیهای افراد

که عبارتند از به بردگی کشیدن، کوچ یا انتقال اجباری جمعیت، حبس کردن یا محرومیت شدید از آزادی جسمانی یا نقض قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل، تجاوز جنسی، بردگی جنسی، فاحشگی اجباری، حاملگی اجباری، عقیم کردن اجباری و هر شکل دیگر خشونت جنسی مشابه آن، ناپدید کردن اجباری افراد و آپارتاید.

جنایات این قست به طور عمده زایل کننده آزادیهای فردی قربانیان هستند.

^۱ محمد بخشی کشتلی، مبانی تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی و صلاحیهای آن، (پایان نامه)، ص ۱۶۸

۱- به بردگی گرفتن (Enslavemen)

«منع بردگی نسبت به دیگر جنایات بین المللی از سابقه طولانی‌تری برخوردار است، یعنی به قبل از کنوانسیونهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه بر می‌گردد. به بردگی گرفتن یعنی اعمال اختیارات مربوط به حق مالکیت بر انسان و او را مورد استثمار قرار دادن، می‌باشد.^۱

ولی خود اساسنامه به بردگی گرفتن را اینطور تعریف می‌نماید «اعمال اختیارات مربوط به حق مالکیت بر انسان که مشتمل است بر اعمالی که از قبیل خرید و فروش انسان به ویژه زمان و کودکان».

۲- تبعید یا کوچ اجباری جمعیت

یعنی جابجا کردن اجباری اشخاص مورد نظر از طریق بیرون راندن یا دیگر اعمال قهرآمیز از منطقه‌ای که قانوناً در آنجا حضو دارند.

فرق این تبعید و کوچ اجباری در این است که «تبعید به معنی اعزام اشخاص از یک شور به کشور دیگر است ولی کوچ اجباری به معنی منتقل کردن آنها به طور اجباری از نقطه‌ای به نقطه دیگر در همان کشور می‌باشد.^۲

۳- حبس کردن (Imprisonment)

حبس کردن یعنی ایجاد محرومیت شدید از آزادی جسمانی که برخلاف قواعد اساسی حقوق بین‌الملل می‌باشد. در این زمینه ماده ۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین تصریح می‌نماید.

^۱ همان، ص ۱۶۷.

^۲ همان، به نقل از میرمحمد صاقی (۱۳۷۷)

«احدی را نمی‌تون خود سرانه توقیف کرد یا حبس کرد.»

این مورد نیز در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی تعریف نشده است.

۴- تعرضات جنسی

تعرضات و خشونتهای جنسی پدیده‌ای است که به طور عمده در پی بروز بحران در سرزمین یوگسلاوی سابق با شدت زیادتری نسبت به گذشته ظاهر شدند و توجه جامعه جهانی را به خود جلب نمودند. اما فقط یک نوع آن یعنی تجاوز جنسی در ماده ۵ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی به عنوان جنایت بر ضد بشریت لحاظ شد. که در ماده ۳ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی روآندا نیز تکرار و درج گردیده است. در کنفرانس رم موارد دیگری نیز مد نظر قرار گرفت به طوری که علاوه بر تجاوز جنسی، بردگی جنسی، فاحشگی اجباری، حاملگی اجباری، عقیم کردن اجباری و هر شکل دیگر خشونت جنس نیز لحاظ شد که در مورد حاملگی اجباری بحثهایی پیش آمد که سرانجام حاملگی اجبای به عنوان جرم عیه بشریت مورد پذیرش قرار گرفته مشروط بر اینکه تأثیری بر مقررات داخلی دولتها در مورد سقط چنین نداشته باشد. و آن را اینطور بیان می‌دارد: «حاملگی اجباری یعنی حبس کردن غیرقانونی زنی که به روز حامله شده است. به قصد تأثیرگذاری بر ترکیب قومی یک جمعیت یا دیگر نقض‌های فاحش حقوق بین‌الملل»^۱

۵- ناپدید کردن اجباری اشخاص

این جنایت که در پیش نویس اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی هم مطرح شده بود با انکی تغییر در متن نهایی اساسنامه مورد قبول قرار گرفت. طبق اساسنامه دیوان، «ناپدید کردن اجباری اشخاص یعنی بازداشت یا حبس یا ربودن اشخاص توسط یک دولت یا یک

^۱ ابراهیم بیک زاده، همان، صفحات ۸۹-۹۰.

سازمان سیاسی یا با اجازه یا حمایت یا رضایت آنها و سپس امتناع آنها از پذیرش محرومیت این اشخاص از آزادی و یا امتناع از دادن اطلاعات از سرنوشت یا محل وجود آنان به قصد محروم نمودن آنها از حمایت قانون برای مدت طولانی می‌باشد.

بنابراین بازداشت یا حبس یا ربودن باید به قصد محروم کردن اشخاص از حمایت قانون برای مدت زمان طولانی باشد، بنابراین مواردی از جمله بازداشت‌های موقت در زمره ناپدید کردن اجباری اشخاص و در نتیجه در قلمرو جنایات بر ضد بشریت قرار نمی‌گیرند.^۱

۶- جنایات تبعیض نژادی (آپارتاید)

یعنی ارتکاب اعمال غیر انسانی از طریق یک رژیم نهادینه و ایجاد فشار و سلطه منظم توسط یک گره نژادی بر یک گروه، یا گروه‌های نژادی دیگر و ارتکاب آن اعمال به قصد حفظ و نگهداری آن رژیم این اعمال غیر انسانی عبارتند از:

- ۱- امتناع از پذیرش حق حیات و آزادی شخصی برای عضو یا اعضای یک گروه نژادی
- ۲- تحمیل ناعادلانه وضعیت خاصی از زندگی به یک گروه نژادی که به منظور نابودی عملی تمام یا بخشی از آن گروه طراحی شده است.
- ۳- اتخاذ تدابیر قانونی یا اقدامات دیگر با هدف جلوگیری از مشارکت یک گروه نژادی در زندگی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی کشور و نیز ایجاد عامدانه شرایطی که رشد و شکوفایی آن گروه را با مانع روبرو می‌سازد.

^۱ همان، ص ۹۱.

۴- هر گونه اقدام از جمله اقدامات تقنینی با هدف جداسازی جمعیت در قطب‌های نژادی و به ویژه از طریق ایجاد حمله‌های خاص و جدا برای ارضای یک گروه و ممنوعیت ازدواج بین افراد گروه‌های نژادی.

۵- بهره‌کشی از کار اعضای یک گروه نژادی به ویژه از طریق کار اجباری

۶- سرکوبی سازمانها و اشخاص مخالف تبعیض نژادی یا محروم کردن آنها از آزادیها و حقوق اساسی شان
(ج) سایر اعمال ضد بشری

این اصطلاح قبلاً در ماده ۵ بند آخر اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی بری یوگسلاوی سابق در ماده ۳ بند آخر اساسنامه دادگاه کیری بین‌المللی برای روآندا آورده شده است. مبنای فکر پذیرش چنین قاعده‌ای ایجاد را امکانی برای جامعه جهانی است که بتواند هر گونه خشونت‌ی که ممکن است اتفاق افتد و وجدان بشری را متأثر نماید اما در فهرست جنایات بر ضد بشریت نباشد بی‌مجازات نگذارد. به همین جهت هم این اصطلاح در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز لحاظ شد قسمت آخر از بند ۱ ماده ۷ اساسنامه دیوان اشعار می‌دارد:

«سایر اعمال ضد بشری مشابه که عاملاً به قصد ایجاد رنج زیاد یا صدمات شدید به جسم یا به سلامت جسمی یا روحی صورت پذیرد.» جامعه بین‌المللی در واقع، با این قاعده در پی جبران یک خلاء قانونی است که ممکن است مشکل جدی در آینده ایجاد نماید و البته ایراداتی هم دارد مثلاً این قاعده دقت و روشنی را که لازمه اصل قانونی بودن جرائم و

مجازات‌ها است را ندارد. البته حسنی که دارد این است که شاید برخی اعمال از جمله خرید و فروش اعضای بدن بتوانند در زمره جنایات بر ضد بشریت لحاظ و مجازات شوند.^۱

بخش پنجم: جرائم علیه بشریت و ارتباط آن با نقص قواعد آمره

قائل شدن به ویژگی آمده برای برخی از قواعد بین‌المللی و تعهدات ناشی از آنها، حقوق بین‌الملل را در مقوعی خاص برای ارزیابی و محکوم ساختن تمام رویه‌هایی قرار می‌دهد که اصل کرامت ذاتی انسان را زیر پا می‌گذارند.

الف) ماهیت قواعد آمره

نظم عمومی بین‌المللی در واقع اصولی است که بیانگر ارزش‌های بنیادین جامعه جهانی است. ارزش‌هایی که نیاز به اثبات ندارند و در زمان و مکان ثابت می‌باشند. و تنظیم‌کننده رفتارهای اساسی اعضای یک جامعه می‌باشند و عدم رعایت آنها، آن جامعه را با خطر نیستی مواجه می‌کند.

اغلب قواعد حقوق بشر و بالاخص مهمترین آنها یعنی قواعد مربوط به حفظ حیات و صیانت از تمامیت جسمی و روحی انسانها از جمله این ارزش‌ها می‌باشند.^۲

کمیسیون حقوق بین‌الملل معیار تشخیص قواعد آمره را به ماهیت قواعد آمره مرتبط نموده است. معیارهایی که برای قاعده آمره وجود دارد. در ماده ۵۳ کنوانسیون وین آورده شده است. و از نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل، ماهیت یک قاعده حقوق بین‌الملل است که به آن ویژگی آمره اعطا می‌کند معیارهای شناسایی قاعده آمره در ماده ۵۳ کنوانسیون وین عبارتند از:

^۱ همان، ص ۹۲.

^۲ همان، ص ۹۴.

۱- قاعده آمره، یک قاعده حقوق بین الملل عام می‌باشد.

۲- قاعده آمره، یک قاعده از حقوق بین الملل عام است که توسط جامعه بین المللی در کل به عنوان مطلق و غیر قابل تخلف پذیرفته و شناسایی شده باشد.

وقتی که یک قاعده‌ای به وسله همه یا اکثریت دولتها به عنوان قاعده حقوق بین الملل شناسایی می‌شود، به این معنا است که یک اراده هماهنگ و مشترک جامعه بین المللی دولتها ظهور یافته است.

ماده ۵۳ فارغ از هر گونه شک و شبهه‌ای، رضایت دولتها را به عنوان عامل و فاکتور غیر قابل خدشه در تبیین و توصیف قواعد آمره معرفی می‌کند.

اگر یک فرم حقوق بین الملل عام که یک منفعت و ارزش خاصی را برای جامعه بین المللی دولتها فراهم می‌آورد، نقض شود و به مخاطره افتد تا آن حد که وجدان افکار عمومی عالم به نحو آشکاری جریحه‌دار شده و تحت هیچ عنوانی حاضر به پذیرش وضع موجود نشده و واکنش شدید از خود نشان دهد، می‌تون ویژگی آمرانه قواعد ناظر بر آنها را معروض داشت.^۱

ب) محکومیت جرائم علیه بشریت به عنوان قواعد آمره

جنایت علیه بشریت از زمره اقدامات خشونت آمیزی است که متضمن نقض یا سلب حقوق اساسی فرد انسانی است. حمایت و رعایت حقوق بشر ارزشی بنیادی است و تخلف از قواعد بنیادی حمایتی، به عنوان منفورترین پدیده‌ای که عارض حیات جمعی شده، نابخشودنی است. جنایات علیه بشریت عملاً در نزد افکار عمومی دارای ماهیتی اساسی

بوده‌اند و از چنان اهمیت و حساسیتی برخوردارند که در بسیاری از موارد با قواعد آمره بین‌المللی گره خورده و رابطه محکمی برقرار کرده‌اند. به نظر می‌رسد گرچه محکومیت هر جرم علیه بشریت الزاماً در زمره قواعد آمره بین‌المللی نیست اما با عنایت به ویژگی اساسی مناسبات بین‌المللی خدشه‌ایبر نظم جامعه بین‌المللی وارد می‌آورد. هر محکومیت جرم علیه بشریت دقیقاً دارای وجه (erga omnes) بوده و دامنه آن به همه دولت‌ها بر می‌گردد. اساساً باید گفت که هر تهمید (erga omnes) در صورتی که نقض و یا نادیده انگاشته شود، لزوماً جنایت نخواهد بود. به عبارت دیگر نباید نتیجه گرفت که تعهدات نسبت به جامعه بین‌المللی، به خودداری از جنایت علیه بشریت و به طور کلی جنایت بین‌المللی محدود می‌شود.

اما اساساً در می‌یابیم که در تعریف جرائم علیه بشریت به عنوان جنایات بین‌المللی و قواعد آمره و تعهدات (erga omnes) اساس و مبنای هر ۳ مفهوم مثبتی بر منافع عام و حیاتی جامعه بین‌المللی هستند. در نهایت این جرائم دارای ماهیتی اساسی و مهم بوده و با قواعد آمره پیوند خورده‌اند. زیرا قواعدی که ارتکاب اینگونه جرائم را منع نموده‌اند. تحت عنوان قواعد آمره شناخته شده‌اند.^۱

نتیجه‌گیری

از مجموعه مطالب گفته شده می‌توان نتایج زیر را به دست آورد:

۱- تعیین جرم بین‌المللی و مجازات آن باید توسط یک دادگاه بین‌المللی صورت پذیرد که بر اساس و مطابق مقررات اساسی و پایدار بین‌المللی تأسیس شده است. و این امر باید از طریق انعقاد معاهده بین‌المللی صورت پذیرد و در این راستا دیوان کیفری بین‌المللی به

^۱ همان، صفحات ۷۸-۷۴.

عنوان یک محکمه کیفری دائمی تشکیل شد که نسبت به اشخاص حقیقی ناقض مواد ۶ و ۷ و ۸ اساسنامه، صلاحیت کیفری خواهد داشت.

۲- ماده ۷ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی پیشرفت مهمی در حقوق کیفری بین المللی است. زیرا در آن برای نخستین بار تعریفی از جنایات علیه بشریت مطرح شده است که حاصل مذاکرات چند جانبه میان ۱۶۰ دولت می باشد.

نکته مهم در تعریف ماده ۷ لازم شمرده نشدن وجود ارتباط میان جنایات علیه بشریت با برخوردهای مسلحانه یا وجود انگیزه تعصب آمیز است. ماده ۷، معیار گسترده یا سازمان یافته بودن حمله را پذیرفته و به همراه آن مفهوم «حمله علیه هر جمعیت غیرنظامی» را با بهره گیری از سوابق مربوط، بسط داده است.

در مورد عنصر سیاست هم رویه قضائی محاکم بین المللی و ملی و تفسار مربوط به خوبی مؤید لزوم وجود این عنصر است.

گنجانده شدن جرم سر به نیست کردن افراد به معنای بازشناسی صریح این نوع اقدام غیرانسانی است که مایه نگرانی خاص جامعه بین المللی شده است.

۳- جرائم ذکر شده در ماده ۷ ماده در قوانین داخلی اکثر کشورهای جهان جرم محسوب می شود اما هنگامی از نظر بین المللی نیز جرم تلقی می گردد که تمامی شرایط مندرج در ماده ۷ را دار باشد.

۴- جرم ناپدید کردن اجباری افراد، اگر چه اقدامی خلاق حیثیت و کرامت انسانی است ولی جرم جدیدی است که برای اولین بار وارد شد بین المللی گردیده است.

۵- در مقدمه اساسنامه دیوان به استثنای جمله آخر، سخنی از عدالت نیست بلکه سخن اصلی به واقع کمک صلح و امنیت بین المللی است، اگر چه خود هدف بسیار خوبی است، اما اساساً وظیفه دیوان همکاری و مساعدت در جهت تحکیم صلح و امنیت بین المللی است نه بسط عدلات و لذا در مواردی که اعضای شورای امنیت معتقد باشند که تعقیب یک جنایتکار می تواند محل صلح و امنیت بین المللی باشد یا اینکه شورای امنیت را از پیشرد اهدافش برای فیصله مسالمت آمیز اختلافات محروم کند، شورا این حقوق را دارد که قطعنامه‌ای به موجب فصل ۷ منشور صادر کند و دیوان را از پیشگیری موضوع منع کند.

۶- دیوان تنها زمانی می تواند احراز صلاحیت نماید که نظام حقوقی ملی قادر یا مایل به اعمال صلاحیت نباشد یعنی دیوان تکمیلی است و در مواردی که صلاحیت همزمان بین دادگاههای ملی و دیوان کیفی بین المللی به وجود می آید اصولاً اولویت با صلاحیت دیوان کیفری بین المللی است.

منابع و مآخذ

- ضیایی بیگدلی، محمد رضا، حقوق بین الملل عمومی، چاپ شانزدهم، کتابخانه گنج دانش (تهران - ۱۳۸۱)

«پایان نامه»

- بخشی کشتلی، محمد، مبانی تشکیل دیوان کیفری بین المللی و صلاحیتهای آن.

- چاوشی، فردیه السادات، جنایات و صلاحیت در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی

- کسمتی، زهرا، جرائم علیه بشریت موضوع ماده ۷ اساسنامه دیوان بین المللی کیفری،
(سال ۸۰-۷۹)

«مقالات»

- باریکان، ژان، جرائم علیه بشریت در حقوق فرانسه یا انسانها علیه بشر، مترجم / دکتر
حسین نجفی و دکتر منوچهر خزانی، مجله مجتمع آموزش عالی قم، سال اول، شماره اول،
بهار ۱۳۷۸.

- بیک زاده، ابراهیم، بررسی جنایت نسل کشی و جنایات بر ضد بشریت در اساسنامه
دیوان کیفری بین المللی، مجله تحقیقات حقوقی شماره ۲-۲۱، (سال ۷۷-۷۶)

- رابنسیون، داریل، تعریف جرائم نسبت به بشریت در کنفرانس رم، ترجمه زهرا
کسمتی، مجله اطلاعات سیاسی، اقتصادی، سال چهاردهم، شماره نهم و دهم، خرداد و تیر
۱۳۷۹.

- شریعت باقری، محمد جواد، نگاهی به اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، مجله
دیدگاههای حقوقی، شماره ۱۲ (زمستان ۱۳۷۷)